

تشخیص

مسئله

علی نوفرستی
معلم و فعال در عرصهٔ تعلیم و تربیت

بعد از واقعهٔ عاشورا، وقتی پیکی از کربلا به مدینه رسید، حضرت ام‌البنین (سلام‌الله علیها) دربارهٔ امام حسین (علیه‌السلام) سؤال پرسید. پیک از پسرش حضرت عباس (علیه‌السلام) سخن می‌گفت. حضرت ام‌البنین چند بار پرسش خویش را تکرار کرد و هر بار دربارهٔ حضرت عباس شنید. سرانجام به ستوه آمد و گفت: «من از بهر حسین در اضطرابم، تو از عباس می‌گویی جوابم؟!»

این مثل خلاصه‌ای است از نحوهٔ مواجههٔ ما با مسائل کلاس درس! در بسیاری مواقع، پیش از آنکه بخواهیم مسئله را حل کنیم، باید ببینیم آیا مسئله را درست تشخیص داده‌ایم؟ پیش از آنکه بتوانیم مسئله را حل کنیم، باید شناخت و تعریف صحیحی از آن داشته باشیم. بدین معنی که تعیین شود چه وضعیتی نمایانگر مسئله است و کدام مسئله باید حل شود؟

مسئله‌یابی در اتاق دبیران!

سر کلاس ریاضی هفتم، تعدادی از دانش‌آموزان ضعف جدی داشتند. تلاش زیادی کردم تا مطالب را درست متوجه شوند. در هنگام تدریس، وقتی پای تخته می‌آمدند، سؤال را به خوبی جواب می‌دادند، اما زمان امتحان، چنان‌که باید، موفق نبودند! راه‌حل اولیه من، دادن تمرین‌های بیشتر و پیگیری بیشتر بود، اما نتیجه‌ای که دریافت می‌شد، تناسبی با تلاش‌ها نداشت. با خودم فکر کردم، احتمالاً نگرانی هنگام امتحان باعث شده است این دسته از دانش‌آموزان در زمان آزمون نتوانند به خوبی به سؤالات پاسخ دهند. اما مشاهده‌های میدانی و صحبت با آن‌ها نشان می‌داد چندان هم دچار اضطراب هنگام امتحان نیستند!

یک روز در اتاق دبیران کلید این مشکل را از زبان دبیر ادبیات فارسی شنیدم! کلید که نه، قفل درست را پیدا کردم. گویا مسئله را اشتباه گرفته بودم. مشکل ریاضی دانش‌آموزان، در کلاس ادبیات فارسی‌شان بود! دبیر ادبیات نام همان دانش‌آموزان را آورد که روخوانی‌شان ضعیف است و به اصطلاح ضعف پایه‌ای دارند. وقتی به برگه‌های امتحانشان دقت کردم، متوجه مسئله شدم. این دانش‌آموزان عموماً سؤالاتی را اشتباه پاسخ می‌دادند که صورت سؤال چندخطی بود! طی یک مأموریت مشترک با دبیر فارسی دست به کار شدیم و به جای تمرین‌های بیشتر ریاضی، روی روان‌خوانی آن‌ها کار کردیم. این بار نتیجه چشمگیر بود؛ دانش‌آموزانی که تا دو ماه پیش پایین فهرست نمرات جا خوش کرده بودند و مرا هم حسابی مستأصل، حالا خیز برداشته بودند برای رسیدن به صدر فهرست نمرات؛ در حالی که من هم دیگر مثل گذشته برایشان وقت نمی‌گذاشتم!

آسمان را به ریسمان نبافیم!

وقتی مسئله را به‌درستی شناسایی نکنیم، مجبور می‌شویم به آسمان و ریسمان بافتن! دانش‌آموز تکالیفش را نمی‌نویسد، مشکل را در بی‌خیالی یا پیگیری نکردن والدینش می‌بینیم. لذا یا تنبیهش می‌کنیم که جدی‌تر شود یا ولی او را به مدرسه فرامی‌خوانیم و به خاطر پیگیری نکردن تویببخش می‌کنیم. البته آخر هم نتیجه دلخواه را نمی‌گیریم.

معلم‌ان غالباً عملکرد کنونی خود و دانش‌آموزان را با هدف‌های قبلی، تجربه‌های گذشته یا عملکرد سال پیش مقایسه می‌کنند تا از وجود مسئله‌ای آگاه شوند. هنگامی که بین شرایط کنونی و آنچه قبلاً مناسب تصور می‌شد، اختلافی مشاهده کنند، تشخیص می‌دهند مسئله‌ای وجود دارد. اما تا زمانی که در همین سطح باقی بمانیم، احتمالاً به همان سرنوشت آسمان و ریسمان بافتن دچار خواهیم شد؛ چراکه ذهن ما دچار کلیشه‌هایی است که هر مسئله‌ای را به سرعت در طبقه‌بندی‌های پیش‌فرض خود قرار می‌دهد و برایش یک پاسخ دم‌دستی و از پیش تعیین شده ارائه می‌دهد. لذا به‌عنوان مثال، همین که با دانش‌آموزی پر حرف و شلوغ در کلاس مواجه می‌شویم، یا به او برجسب بیش‌فعالی می‌زنیم (این کار را معمولاً کسانی که مطالعات روان‌شناسی دارند

انجام می‌دهند) یا مشکل را در تربیت‌نشدن درست او در خانواده و توسط معلم‌های قبلی می‌دانیم و به قوه قاهره و اخراج از کلاس متوسل می‌شویم. در حالی که بعد از یافتن ابتدایی هر مسئله، باید کمی به آن عمق دهیم و مسئله را به‌درستی شناسایی کنیم.

دستمان را از جیب پاسخ‌ها بیرون بیاوریم و به مسئله فکر کنیم!

شناسایی مسئله یعنی اطمینان حاصل کنیم که اقدامات ما به سمت حل مسئله واقعی، نه صرفاً پرداختن به نشانه‌های مسئله یا بهره‌گیری از فرصت واقعی به جای فرصت آشکار (ولی نه الزاماً واقعی)، سوق خواهد داشت. شناسایی مسئله نیازمند کمی تأمل، تجزیه و تحلیل دقیق است.

پس اگر به مسئله‌ای برخوردید، قبل از اینکه با پاسخ‌های همیشه در جیب به یک راه‌حل برق‌آسا برسید و با افتخار آن را برای همکاران جوان‌ترتان تعریف کنید، مسئله را از ابعاد گوناگون بررسی کنید تا به شناختی کامل از آن برسید. شاید این مسئله با قبلی‌ها تفاوت داشته است و ما متوجه آن نشده‌ایم!

برای مسئله‌شناسی روش‌های متعددی ذکر شده‌اند که پرداختن به همه آن‌ها در این یادداشت حوصله همه‌مان را سر می‌برد، اما بگذارید یکی از این روش‌ها را با هم کار کنیم.

نمودار چرا - چرا

از این روش برای شناسایی علت یا علل یک مسئله به شیوه‌ای منظم استفاده می‌شود. این نمودار شبیه درخت تصمیم‌گیری سنتی است. حرکت از صورت مسئله به سمت ساقه‌ها و شاخه‌ها با مطرح کردن سؤال «چرا» صورت می‌گیرد.

بهتر است این سؤالات را به‌صورت گروهی و با جمعی از همکاران به پرسش بگذاریم. برای مثال، اگر «نمرات ضعیف بعضی از دانش‌آموزان در درس ریاضی» مسئله باشد، ما علت آن را می‌پرسیم. علت‌های متعددی ظاهر خواهند شد، مانند: ضعف پایه‌ای دانش‌آموز، بی‌دقتی هنگام امتحان، تبلی و تمرین کم دانش‌آموز، کم‌توجهی در کلاس درس و اشکال در تدریس معلم. در مرحله بعد، هر کدام از این علت‌ها را می‌توان بار دیگر با طرح پرسش «چرا» عمیق‌تر واکاوی کرد. بدین ترتیب، به جای تمرکز بر یک یا چند علت محدود، علل احتمالی به مراتب بیشتری کشف می‌شوند که ما را در فهم بهتر مسئله کمک خواهند کرد.

این یادداشت قصد داشت ما را از شتاب‌زدگی در مواجهه با مسائل باز دارد. ما به‌عنوان معلم، در طول تدریس با مسائل متعددی روبه‌رو می‌شویم که اگر به جای شتاب‌زدگی در رسیدن به راه‌حل‌های دم‌دستی، کمی تأمل و تعمق در خود مسئله داشته باشیم، به پاسخ‌هایی خواهیم رسید که زحمات‌های ما را در آینده بسیار کاهش خواهند داد.

خلاصه‌هه این مطالب این است که: «یک ساعت وقت گذاشتن برای شناخت دقیق مسئله، ما را از ده‌ها ساعت کلنجار رفتن با پاسخ‌های دم‌دستی بی‌نتیجه نجات خواهد داد!»